


## به ایمان، موسی

 برادر نویل، سپاسگزارم. دوستان، صبح به خیر. حضورم اینجا امروز در خیمه مایه سرافرازی است. فکر می‌کردم شاید صبح برادر نویل صحبت کنند و من امشب. بنابراین همین صبح به میحثی برای درس مدرسه یکشنبه می‌اندیشیدم. و آنچه... پس به امید خداوند سعی می‌کنیم درس مدرسه یکشنبه را برگزار کنیم.

۲ حال کم و بیش دو هفته از بازگشتم می‌گذرد. چنانکه متوجه شده‌اید بی‌قرار هستم، در حصاد خدمت خستگی بسیاری بر من وارد شد و به سختی می‌توانم ادامه دهم. پس باید برای کمی استراحت باز می‌گشتم. و سه روز به زادگاهم ولف کریک دام واقع در کنتاکی رفتم. به خود گفتم: «کنون حس فوق‌العاده‌ای دارم. حالم خوب است.»

۳ و به محض بازگشت به خانه با آن پرونده مالیاتی روبرو شدم. گویی باز زمین خوردم. و آنجا بود که دریافتم بیش از یک یا دو هفته زمان می‌برد تا دوباره بتوانم به قولی سرپا شوم.

۴ از این گذشته هم اینک خدمتم در حال تحول است. برای برگزاری هیچ جلسه‌ای برنامه‌ریزی نکرده‌ام. به همین دلیل کمی عقب‌نشینی کرده و به خود گفتم تا چند هفته آینده تنها به استراحت می‌پردازم و بس، استراحت کامل و فقط منتظر خداوند خواهیم ماند.

۵ و بسیاری از شما که از اعضا قدیمی اینجا می‌باشید و زمان زیادی است که با ما هستید، آنچه خداوند به ما گفت را به یاد دارید، او همواره آنچه گفته به جا می‌آورد را محقق ساخته است.

۶ و چنانکه به یاد دارید از بدو امر در همین کلیسا، در همان بامدادی که سنگ بنای خیمه را گذاشتیم آنچه او... این بر روی صفحه سفید کتاب مقدس من نوشته و در آن سنگ قرار داده شد. آن روز صبح پیغام آن رؤیای شگرف بدین مضمون بود: «این خیمه تو نیست.»

۷ برسیدم: «خداوند، کجاست؟» او مرا زیر آسمان‌ها برد. سپس آوازی شنیده شد. پس نگاه کردم و چیزی که به سه صلیب می‌ماند و همان‌طور آن درختان و میوه‌هایشان و چیزهای دیگر را آنجا دیدم. شما عزیزان از این رؤیا آگاهید. سال‌هاست که نوشته شده است.

۸ روزی یکی از دفترچه‌های قدیمی خود که آنجا بود را برداشتم و یکی از مواردی که خداوند اعلام کرده و از پیش اخبار کرده بود را می‌خواندم، آنها همه محقق شده‌اند. مسائل مربوط به جوانان، جنگ و چگونگی آغاز آن و همه اتفاقاتی که بر این کره خاکی رخ می‌دهد.

۹ تنها دو مورد از این نبوت‌های شگرف باقی مانده است. یکی پیدا شدن خودروهایی تخم‌مرغ مانند با قابلیت هدایت از راه دور در جاده‌ها که نیاز به رانندگی ندارند- به بیانی رانندگی خودکار. و زنی قدرتمند که برخواهد خاست زیرا آمریکا ملتی زن‌سالار است. پس... زنی قدرتمند برخواهد خاست و رئیس‌جمهور یا چیزی از این دست در این کشور خواهد شد. سپس ویرانی کامل از راه می‌رسد. کشور سراسر نابود خواهد شد.

۱۰ و در همین راستا پیش‌بینی می‌کنم... دقت داشته باشید این خداوند نیست که این را می‌گوید. (مورد دیگر درباره آن زن، چیزی است که خداوند گفته است.) ولی در سال ۱۹۳۳ پیش‌بینی کرده بودم که دنیا پیش از سال ۱۹۷۷ یکسره نابود خواهد شد.

۱۱ گفتنی است که آن موقع نمی‌دانستم که آنها ابزار نابودی همه چیز را در اختیار دارند، این چیزی است که امروزه به دست آورده‌اند ولی در رؤیای من کشور یکسره نابود شده و جز کنده‌های درخت و چنین چیزهایی دیگر چیزی باقی نمانده بود.

۱۲ پس در چنین روندی هستیم. چنانچه تمام چیزهای دیگر دقیقاً همان‌طور که او گفته بود، محقق شده‌اند پیدااست که این هم رخ خواهد داد، درست چنانکه خود اینجا در نگاهت‌های مقدس فرموده است، این سخن اوست. چنانکه مسیح بار نخست آمد، بار دوم هم خواهد آمد. و گفته‌های خدا همه محقق خواهد شد. با آشکارا دیدن این امور و دانستن اینکه ما... به عنوان یک ملت زمان ما به زودی به سر می‌رسد زیرا می‌دانیم که کلیسا به زودی ربودگی خود را تجربه خواهد کرد. دانستن اینکه ما در چنین روزی روزگار می‌گذرانیم و در چنین زمانی زندگی می‌کنیم، قلب هر خادم و حتی هر عضوی که در خدمت نیست را می‌لرزاند. پرشکوه‌ترین زمانی که تا کنون کسی بر زمین تجربه نکرده، همین زمان کنونی و برای کلیساست. پس واقعاً به دعا‌های شما نیاز دارم.

۱۳ و دیگر اینکه دیدم در خیمه، دیدم که عزیزان... قرار بود در کلیسا برای انتخاب برخی از اعضا شورا و موارد دیگر دوباره رأی‌گیری برگزار کنند.

۱۴ و-و کلیسا به یک جلسه نیاز دارد، نیاز دارد اندک تکانی بخورد. شما همواره نسبت به من لطف داشته‌اید و از وجود شما برکت گرفته‌ام. به نظرم حضورم در این مکان مایه برکت برای شما بوده است. همچنین بودن در جمع شما برای من مایه برکت بوده است، اطمینان دارم که چنین است. و شما همواره آن حقیقتی که عنوان می‌کردم، همان چیزی که خدا به من نشان می‌داد را پذیرفته‌اید. و من قدردان این امر هستم.

۱۵ پس به آن مسئله پرداختم و باید حقایق را مدّ نظر قرار می‌دادم و با توجه به رأی‌گیری، جلسات، اعضا شورا و غیره را ترتیب می‌دادم. و فکر کردم پیش از اینکه باز به خدمت در حصاد مشغول شوم کمی استراحت کنم.

۱۶ این بین خودتان بماند. برای مردم بیرون نیست، برای خیمه است. می‌خواهم جلسه‌ای با حضور اعضا خیمه برگزار کنم تا این مسائل، همه اشتباهات، گره‌های ناگشوده و رنجش‌های اندکی که از یکی به دیگری منتقل می‌شود، همه این افراد،

تمام آنها را صدا کنم تا آنها را روبرو سازم. و چنانچه شما نخواهید با آنها روبرو شوید بهتر است منطقه را ترک کنید زیرا چاره دیگری نخواهید داشت جز اینکه تا انتها با آن مواجه شوید، همان طور که اینجا در خیمه همیشه چنین می‌کردیم. همه چیز باید شفاف‌سازی شود زیرا ما با هم برادر و خواهر هستیم و با شرکت در آیین شام خداوند، بدن خداوند را بر سفره برکت با یکدیگر تقسیم می‌کنیم. و مسائل آسیب‌زا و گزندآفرین، رنجش و ناراحتی، جدایی و تفرقه و چنین چیزهایی همیشه کار شیطان است. و من همگام با برادر نویل از جایی به جای دیگر می‌رویم و این افراد را گرد هم می‌آوریم تا دوباره خیمه قدیمی برای پیشرفت ملکوت خدا برقرار شود. اکنون این را گفتم زیرا همین مسئله دلیل این گردهمایی بامدادی گروه کوچک ماست.

۱۷ این چنین اندکی استراحت خواهم کرد و در اولین فرصت ممکن باز خواهم گشت. پس از آن دوباره برای خدمت در حصاد عازم خواهم شد. و این بار به خواست خداوند از سرمایه‌اندک خودمان و همچنین از دارایی خودم که آنجا پس‌انداز شده... در برنامه مأموریت‌های خارجی استفاده می‌کنم. همین که به من چادر و تجهیزات تازه دهید در حصاد مشغول خواهم شد. نه اینکه از کلیسایی به کلیسایی دیگر بروم بلکه جلسات خودمان را برگزار کنیم.

۱۸ حال با نهایت احترام به برادرانی که مرا دعوت کرده‌اند که این خود فوق‌العاده است. در بیشتر موارد متوجه می‌شوید که در چنین مجمع‌هایی حضورتان اعلام می‌شود و همه دوستانتان شرکت می‌کنند و سرانجام هدف از نواختن تمام این طبل‌های تو خالی، سرکیسه کردن مردم است و بس. به همین دلیل مردم دلسرد می‌شوند. عرضم به حضور شما، در این اواخر متوجه این مسئله شدم. پس این کار-این کار درست نیست. ما می‌خواهیم مکانی داشته باشیم که بتوانیم عزیزان را گرد هم جمع کنیم. نیاز نیست پول همراه داشته باشید. تنها خود حاضر شوید و خداوند را خدمت کنید. ملاحظه می‌کنید؟ و بنابراین اکنون...

۱۹ و اینک خدمتم در حال دگرگونی و تغییر است. به یاد دارید که آن زمان‌ها باید دست شخص را می‌گرفتم و فقط آنجا می‌ماندم و خداوند مشکلش را برایم بازگو می‌کرد. او خود فرمود: «زمانی می‌رسد که تو از راز قلب افراد آگاه خواهی شد.» هریک از شما می‌دانید که این امر چنانکه خداوند گفته بود سراسر محقق شد. هم اکنون در مرحله بعدی هستیم، مرحله‌ای که هم درباره آن نبوت شده و هم از پیش اعلام شده است، این گام از هر بعد از آن امر بسیار بالاتر خواهد بود. و اکنون درست زمان این دگرگونی و تحول است.

۲۰ و از همین روی شیطان با این پرونده مالیاتی به جنگ من آمده و در تلاش است تا از جانب دولت به من بقبولاند که برای هر پنی که در جایگاه خادم در خلال این بیست و هفت سال، از ابتدای خدمتم برداشت کرده‌ام باید مالیات پرداخت کنم. در واقع چنین چیزی درست نیست زیرا مبالغ به همین کلیسا منتقل شده است.

۲۱ من سرپرست و مدیر این کلیسا هستم. درست همین‌طور است. در مدارک اینجا ثبت شده است. پس اگر سرپرست-خزانه‌دار این کلیسا هستم دیگر چیزی در این دنیا

نیست... دولت دیگر با آن کاری ندارد. کلیسا را که بازخواست نمی‌کنند. بلکه مرا به عنوان خزانهدار کلیسا بازخواست می‌کنند. سرپرستان سندی را امضا کرده‌اند که در بانک موجود است، در این سند عنوان شده که وجوه من همه... به جای اینکه برای خود بنیادی داشته باشم آنها را اینجا به کلیسای خود منتقل می‌کنم زیرا در هر حال این خود یک بنیاد است.

۲۲ و ادامهٔ چنین روشی مرا از ترک کلیسا و رها کردن آن بازمی‌دارد، از اینکه رفته و دیگر اینجا نقشی نداشته باشم. به مردم قول داده بودم که به طور مرتب به کلیسا برگردم و به آنها کمک کنم. چون به شما عزیزان قول داده بودم به همین دلیل به همان صورت عمل کردم. از همین روی این روند را ادامه دادم و در چهارچوب شخصی عمل نکردم. در غیر این صورت سازمانی پا می‌گیرد. من به شدت با سازمان و تشکل‌گرایی مخالفم. پس مسائل را به همان ترتیبی که هست در دستان خدا قرار می‌دهم تا بتوانیم به کار برای ملکوت خدا ادامه دهیم.

۲۳ حال در این جلسهٔ بامدادی قصد داریم این کلام دیرین فرخندهٔ الهی را مطالعه کرده و پذیرا شویم.

۲۴ و همچنین لازم می‌دانم خدمت شما بگویم که... برادر اگان و دیگر عزیزان را می‌بینم، شماری از سرپرستان در این جلسه حضور دارند، در پی جلسهٔ معتمدان که چند شب پیش برگزار کردیم، در کلیسا اعلام می‌کنم که شما دیگر تنها به شکل انتصابی معتمد نیستید. بلکه متعمدین منتخب هستید و اسامی شما ثبت و ضبط شده است. بسیار خوب.

۲۵ و اینک رأی‌گیری تازه‌ای برای انتخاب شماسان و موارد دیگر برگزار خواهیم کرد. و برادر نویل باید پس از پایان جلسه با شماسان پیشین تماس بگیرند، بله همچنین با خزانهدار و دیگران، چنین کلیسا را بنا می‌کنیم. همه چیز را آماده می‌کنیم و می‌توانیم در زمانی که فرامی‌رسد، یک بیداری داشته باشیم.

۲۶ اکنون بیاید پیش از مراجعه به این صفحات برای درس مدرسهٔ یکشنبه و پیش از پرداختن به کلام شگرف خدای زنده، برای لحظاتی سرهای خود را خم کنیم و با نگارندهٔ این کتاب مبارک سخن گوئیم. حال هر فکری را کنار گذارید، هرآنچه شما را از دریافت برکت بازمی‌دارد.

دعا کنیم.

۲۷ ای خدای قدوس و عادل، هم اینک وارد حضور شکوهمند تو می‌شویم و همین‌جا زندگی، جان، تن، جلسات و توانمندی‌های خود را تقدیمت می‌کنیم. و هرآنچه داریم را به پیشگاهت می‌آوریم. خداوند، باشد نگاه خود را به سمت ما برگردانی، چنانچه جایی گناهی ناپوشیده و اعتراف نشده هست، خداوند خدا از تو درخواست می‌کنیم که خون پسر خود عیسی را بر آن بپاشی. زیرا به خوبی می‌دانیم که با توانمندی‌های خود از پس این امر بر نخواهیم آمد، به هیچ عنوان برای ما شدنی و ممکن نیست که به خود اکتفا کنیم. ولی بر خون پربهای آن قدوس و فیض بی‌کرانش که بر ما قرار گرفته تکیه

می‌کنیم تا روزی ما گنهکاران ناشایست با برگرفتن آن خون خداوند عیسی بر خود، با دلیری به حضورت راه یابیم. همان خونی که تو در گذشته به عنوان خون پسر یگانه خویش تأیید کردی و چنین وعده فرمودی که: «چنانچه به گناهان خود اعتراف کنیم از طریق او، به فیض او عادل شمرده خواهیم شد.»

۲۸ و خداوندا، اکنون تمنا اینکه از همه لغزش‌های ما، همه گناهان عمدی و سهوی، همه عصیان‌ها درگذری و اگر دل آماج تیرهای آتشین شیطان بوده و اندیشه‌ای پلید در جان و روان رخنه کرده، این دشمن بدخواه را دور کن که او همانا دشمن تو و دشمن قوم توست.

۲۹ و ای خداوند از تو مسئلت می‌کنیم که روح‌القدس را فرو بفرستی تا کلام را برگیرد، حینی که ما خود را رها می‌کنیم تا وسیله‌ای باشیم و تو بتوانی از طریق ما کلام را اعلام کنی و از طریق ما بشنوی. و ما هم آن را چون امری مقدس از جانب تو بپذیریم و امروز با این حس که زندگی خود را باز با برنامه مسیح همسو کرده‌ایم اینجا را ترک کنیم، باشد که به برکت تفقد روح‌القدس با آمادگی بیشتری در جلسه شامگاهی و فردا حاضر شویم.

۳۰ برادران ما را در هر جایی که هستند مبارک ساز و همین‌طور کلیساهای سراسر دنیا را که در این روزگار پلید آن سخن زندگی‌بخش را برمی‌افرازند. حس می‌کنیم که زمان چندانی برای کار کردن برای ما باقی نمانده است زیرا شب به سرعت از راه می‌رسد. ابرهای جنگ باز آسمان را درمی‌نوردند. پلیدی بر در است و از همین روی دعای ما این است که به عنایت تو بیش از پیش کار کنیم. تن‌های خسته ما را آسایش عطا کن، ای خداوند، سپس ما را باز به میدان جنگ بفرست. زیرا این را به نام خداوند عیسی می‌طلبیم و به خاطر او این دعا را به حضورت بلند می‌کنیم. آمین.

۳۱ بیایید برای این جلسه بامدادی از کتاب مقدس عبرانیان باب ۱۱ را باز کنیم.

۳۲ در جلسه چهارشنبه شب در بررسی باب ۷ کتاب عبرانیان از «ملکیصدق که بی‌پدر و بی‌مادر و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بود» سخن گفتیم.

۳۳ فکر کردم شاید مناسب باشد که برای این جلسه باز به همین کتاب فوق‌العاده مراجعه کنیم، با توجه به اینکه در خوانش‌های پیشین خود پیش‌زمینه‌ای نسبت به آنچه امروز بیان می‌کنیم، داریم. به همین ترتیب از باب ۱۰ و همچنین ۹ که در باب آیین قربانی است، می‌گذریم و به بخشی که به «ایمان» اختصاص یافته می‌رسیم. و اینجا در باب ۱۱ کتاب عبرانیان، در ابتدای آیه ۲۳ می‌خوانیم:

به ایمان موسی چون متولد شد والدینش او را طفلی جمیل یافته، سه ماه پنهان کردند و از حکم پادشاه بیم نداشتند.

به ایمان موسی چون بزرگ شد ابا نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود؛

و دلیل بودن با قوم خدا را پسندیده‌تر داشت از آنکه لذت اندک زمانی گناه را ببرد؛

و عار مسیح را دولتی بزرگتر از خزائن مصر پنداشت... زیرا که به سوی مجازات نظر می‌داشت.

به ایمان مصر را ترک کرد و از غضب پادشاه نترسید زیرا که چون آن نادیده را بدید، استوار ماند.

۳۴ می‌خواهم برای این گردهمایی صبحگاهی چنین عنوانی را برگزینم «انتخاب با ایمان». قصد دارم برای عنوان مبحث سه واژه نخست باب ۲۳ را برگیرم؛ به ایمان، موسی. بله، «انتخاب با ایمان»، کمابیش در هر آنچه انجام می‌دهیم باید به ایمان دست به گزینش بزینم. درخور یادآوری است که هر عمل موسی در چهارچوب ایمان و به بیانی با ایمان انجام شد؛ نه با دیدن بلکه از راه ایمان.

۳۵ دلیلی که تصمیم گرفتم امروز صبح برای کلیسا در این شرایط در مورد چنین موضوعی صحبت کنم این است که در ما... حتی در مدرسه‌هایمان و از هر جا آموخته‌های علمی بی‌شماری کسب کرده‌ایم. و به همین علت مردم را از ایمان دور ساخته‌ایم. حال اینکه دانش دلیل باورمندی نمی‌شود. ایمان و باورمندی از دیدرس علم و دانش فراتر است. و ما... چنانچه چنین باورمندی شگرف را از دست دهیم همان‌جا در فضایی سراسر تیره و تار فرو خواهیم رفت... با هر سطح دانش و فصاحتی که در بیان کلام خدا مطابق باورهای خود داریم.

۳۶ راهی برای خشنود ساختن خدا وجود ندارد مگر با ایمان. نگاشته مقدس به روشنی می‌گوید که این امر تنها از راه ایمان میسر می‌شود. «بدون ایمان» نگاشته‌های مقدس چنین می‌گوید «تحصیل رضامندی او محال است.»

۳۷ پس از آنجایی که ایمان با علم ناسازگار و همچنین علم با ایمان ناسازگار است، آنها در تقابل هم قرار می‌گیرند پس ما هم باید چون موسی دست به گزینش بزینم. اینجاست که باورمندی ما را به پذیرش سوق می‌دهد!

۳۸ حال چنانچه بی‌ایمان شویم، خدا دیگر هیچ یک از دعا‌های ما را برآورده نخواهد ساخت. «زیرا هر که تقرب به خدا جوید لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد.» پس با از دست دادن ایمان دعا‌های ما باطل می‌شود و دیگر راه به جایی نمی‌بریم.

۳۹ چنگ زدن به ریسمان ایمان همان دغدغه‌ای است که در این جلسه بامدادی ذهن ما را به خود مشغول می‌کند. از دست دادن ایمان همان، پر پر شدن تمام امیدهایمان همان. با بی‌ایمان شدن، ماهیت روحانی خود را از دست خواهیم داد. زیرا نمی‌شود به چیزهای دیدنی ایمان داشت که هر آنچه به چشم دیده می‌شود ناپایدار و فانی است.

۴۰ چنانچه به شخص برجسته‌ای بنگریم یا اصلاً به یک خادم مطرح یا جماعتی پرشمار، پیداست آنها روزی از دنیا خواهند رفت. اگر به داشتن کشوری بزرگ یا جنگ‌افزاری ویژه دلخوش کنیم، دیر یا زود اینها همه محو خواهند شد. پس به ایمان باید زیست، باورمندانه باید زندگی کرد، به سخنی با باور داشتن اموری که از راه علم و دانش دریافتنی نیستند. پس ما از راه ایمان باور کرده، می‌پذیریم.

۴۱ بله، با باختن ایمان، شکوه خود را از دست می‌دهیم. چنانچه از ایمان دور شویم کلیسا را وارد فضای تجددخواهی خواهیم کرد.

۴۲ بیشتر در پندار مردم داشتن جماعتی پرشمار و کلیساهای بزرگ، ناقوس‌های بزرگ و مردمانی خوش‌پوش با ظاهری شسته‌رفته و پولدار که بانی ارائه امکانات می‌باشند، تداعی‌گر فضایی الهام بخش است، ما نیز بارها چنین گمان برده و در تصور ما چنین کلیسایی برخوردار از الهام است. همچنین خادمان گوناگونی را مرجع قرار می‌دهیم که در حصاد خدمت می‌کنند و جمعیت انبوهی جمع می‌کنند، گاهی گمان کردیم که تمام این چیزها نشانه‌هایی از الهام است. در حالی که این امر به خودی خود حقیقت محض نیست. یک الهام انسانی است.

۴۳ ولی انجام اراده و خواست خدا، الهام حقیقی را به همراه می‌آورد. ملاحظه می‌کنید؟ خواه یک نفر باشد، خواه گروهی از مردم. چه کلیسایی بزرگ باشد، چه کلیسایی کوچک، هیچ تفاوتی نمی‌کند. چه سخنوری شیوا و بزرگ باشد چه مردی که به سختی الفبای خود را می‌شناسد، هیچ فرقی نمی‌کند. به ماهیت پیغامی که می‌آورد بستگی دارد، اینکه الهام‌یافته از کلام خداست یا ملهم از مفاهیم روشنفکرگرایانه تلقین انسانی؟

۴۴ شخص می‌تواند تحت تلقین سخنوری شیوا قرار گیرد. این درستی چیزی را ثابت نمی‌کند. گاهی به افراد تلقین می‌شود زیرا شخص به قدری تعلیم دیده که می‌تواند نظر خود را القا کند. این بدان معنا نیست که آن امر از خداست. آیا توجه دارید؟

۴۵ تنها کلام فرخنده‌ جاوید خدا می‌تواند منشا الهام ما باشد و روح‌القدس آن را عطا می‌کند. با ایمان و باور پذیرای الهام می‌شویم.

۴۶ حال موسی و آن زمان سرنوشت‌ساز زندگی‌اش را در نظر بگیریم. ما سرگذشت موسی، چگونگی تولد و کیفیت مراقبت الهی بر زندگی‌اش را می‌خوانیم ولی روزی فرارسید که موسی باید دست به گزینش می‌زد. چنانچه درست بخوانیم، درمی‌یابیم که او پسر دختر فرعون و وارث تخت و تاج بود و قرار بود فرعون بعدی مصر شود. پس از اینکه بزرگ شد و به سنی رسید که می‌توانست پاسخگوی اعمالش باشد، با نگاه به پیرامون خود متوجه افرادی شد که به عنوان برده در گودال‌های قیر کار می‌کردند. و موسی از پنجره‌های کاخ به همان بردگانی نگاه می‌کرد که فرعون می‌دید اما نگاهش بسیار متفاوت بود.

۴۷ مایلم امروز صبح برای دقایقی چند این موضوع را پایه‌تأمل خود قرار دهم، باشد خدای آسمان آن امر را در قلب‌های عزیزان حاضر حک کند. این کیفیت نگاه شماست که تفاوت ایجاد می‌کند.

۴۸ جان اسپرول آن مژده‌رسان پرآوازه که به برکت خدمت برادر بوئورث ایمان آورد، بیشتر شما عزیزان او را به خاطر می‌آورید، همان خزانه‌کهن جلال، سالی چند از این رخداد می‌گذرد. او تعریف می‌کرد که پیش از درگذشت یار و همسر دلبندهش به سفری رفته بودند. آنها به لسل، لورن فرانسه رفته بودند. من هم اقبال دیدن آن مکان را داشته‌ام. راهنما باغچه‌ها و دیگر دیدنی‌های محلی را به آنها نشان داد. و آنها پای

پیکره‌ای از مصلوب شدن خداوند عیسی مسیح رسیدند. پس آقای اسپرول به اتفاق همسرش آنجا مانده مشغول نگاه کردن به مجسمه شدند، آنها در قلب خود از آن انتقاد کردند، از خود می‌پرسیدند که خالق اثر یا مجسمه‌ساز چه فکری می‌توانسته داشته باشد، او از سنگ یک چیز بسیار زشت ساخته بود که نمایانگر رنج، محبت و مصائب خداوند عیسی بود که بیشتر به یک پیش‌طرح زمخت تراشیده شده می‌ماند. خوب راهنما به آقای اسپرول نزدیک شد و گفت: «آقا، تصور می‌کنم که شما در حال نقد مجسمهٔ خداوند عیسی می‌باشید.»

او پاسخ داد: «درست است.»

۴۹ و او گفت: «اصلاً تعجب نمی‌کنم زیرا بیشتر مردم که به آن نگاه می‌کنند ابتدا از آن خرده می‌گیرند.»

۵۰ و آقای اسپرول در پاسخ گفت: «خوب، با دیدن چنین چیزی هیچ حس دلسوزی یا الهامی به من دست نمی‌دهد، پس در عجبم از اینکه مجسمه‌ساز چرا چنین چیزی ساخته است.»

۵۱ «و مجسمه‌ساز...» در واقع راهنما گفت: «جناب اسپرول، پیکره ایرادی ندارد، و پیکره‌ساز فکر مشخصی در ذهن داشته است. اما مشکل از خود شماست. از نگاهی که به آن اثر دارید.» سپس او دست آن آقا و همسرش را گرفت تا آنها را به سمت مذبحی که آنجا پای آن صلیب قرار داشت، برد. و او گفت: «آقای اسپرول، حال اینک به بالا بنگرید.» و هنگامی که او به بالا نگرست، گویی قلبش بازایستاده بود. چه تفاوتی بود، او آنجا ایستاده بود و می‌توانست از آن زاویه بر اثر بنگرد سپس زانو زده می‌توانست آن اثر را به گونه‌ای ببیند که در فکر طراح بدان نگرسته شده بود.

۵۲ این امر در مورد خدا نیز صدق می‌کند. این امر در مورد ایمان نیز صدق می‌کند. تا چگونه بنگرید. اگر از نگر شما کتاب مقدس صرفاً کتابی تاریخی است که دربرگیرندهٔ رخدادهای دیرین است، هرگز نخواهید توانست به ارزش واقعی کتاب مقدس دست یابید. شما باید به زانو درآیید و از احکام کتاب مقدس پیروی کنید و از منظر روح‌القدس به کتاب مقدس بنگرید.

۵۳ می‌خواهم در این جلسهٔ بامدادی از حضار چیزی بپرسم. اگر خدای روزگاران کهن، امروز همان خدا نباشد، ما را چه سود خواهد بود؟ سخن از خدایی می‌شود که برای ظهور معجزات موسی را به کار برد، خواندن دربارهٔ چنین خدایی چه سودی برای ما خواهد داشت اگر او امروز همان یگانهٔ همیشگی نباشد؟ خدایی که توانست فرزندان عبرانی را از کورهٔ آتشین خارج سازد، چه سودی دارد اگر او امروزه همان خدا نباشد؟ خدایی که در روزگار گذشته بین خوبی و بدی داوری می‌کرد، مردم پلید را سزا و خوبان را برکت می‌داد، چه حسنی دارد اگر امروز همان خدا نباشد؟ اصلاً چرا در جلسات کلیسایی شرکت می‌کنیم؟ اگر سخن از خدایی است که دیگر همان میزان سنجش را نداشته و دیدگاهی که همواره در گذشته داشته دستخوش تغییر شده است پس چرا از امور دنیوی پرهیز می‌کنیم؟ خدایی که توانست دست زنی که تب داشت را



لمس کند و تب قطع شود، اگر او امروزه همان خدا نباشد، چه فایده‌ای دارد؟ خدمت به خدایی که دوست خود را پس از چهار روز مرگ، از قبر فراخواند، چه سودی دارد اگر او امروز همان خدا نباشد؟

۵۴ با ایمان باور داریم که او در آن روز پر جلال ما را از زمین فرامی‌خواند، حتی اگر چیزی جز مثنی خاکستر از ما باقی نمانده باشد. چگونه می‌توان این امر را اثبات کرد؟ این را اثبات نمی‌کنیم. به آن باورمندیم. از ما خواسته نشده تا چیزی را اثبات کنیم. از ما خواسته شده به آن ایمان داشته باشیم.

۵۵ به ایمان موسی چنین و چنان کرد. و او در جایگاه موسی، به عنوان مردی جوان از پنجره کاخ به بردگان نگرست، همان گروه بردگان پست و بی‌ارزش، کثیف و پوشیده از خاشاک که فرعون می‌دید.

۵۶ و از دید فرعون و مصریان آن افراد برده بودند و بس. آنها تنها به اندازه کارافزارهای انسانی برای کار در گل و خشت‌سازی جهت شهرسازی‌های فرعون ارزش داشتند. این نگاهی بود که مصریان و فرعون نسبت به آن بردگان داشتند.

۵۷ ولی موسی با نگاه دیگری به همان بردگان می‌نگریست. هنگامی که از کنار پنجره می‌گذشت، چهره‌های گودرفته آنها و اشک‌هایی که بر گونه‌های آنها روان بود و بدن‌های خمیده آنها را می‌دید، او به آنها به عنوان قوم خدا می‌نگریست. او به آنها به عنوان قوم برگزیده خدا می‌نگریست.

۵۸ وقتی از سرزمینی به سرزمینی دیگر و از ملتی به ملتی دیگر برای اعلام کلام خدا می‌روم چه حسی به من دست می‌دهد! از هنگامی که این خیمه را ترک کردم که یک نهاد فراقه‌ای است و تنها قانون حاکم بر آن محبت است و بس، کتاب دیگری جز کتاب مقدس ندارد و آن را اعتقادنامه‌ای جز مسیح نیست، دوست داشته‌ام به فرزندان خدا و به رانده‌شدگان، به قوم برگزیده و انتخاب شده خدا بنگرم. از آنها نمی‌پرسم که آیا جز خیمه برانهم هستند یا نه. از آنها نمی‌پرسم که متدیست هستند یا مشایخی یا اینکه پنطیکاستی هستند یا از ناصری‌ها یا زائران مقدس. تنها دوست دارم به آنها به عنوان قوم خدا بنگرم. و اعمال و کردار آنها را ببینم که آنها خادمان خداوند خدا هستند. قلب من آرزوی مشارکت با آنها را دارد بی‌پروا به اینکه چه عنوانی دارند. تنها دوست دارم با آنها مشارکت داشته باشم. در جایگاه قوم خدا برایم عزیز هستند.

۵۹ وقتی می‌بینم خانمی با دامن بلند به خیابان آمده است و موهایش تا نزدیک کمر آویزان است و- پوششی شایسته بر تن دارد و خانم جوان دیگری را می‌بینم که شاید با همان سن و سال، شلوارکی کوتاه بر تن دارد، شاید او در نگاه دو چندان جذاب‌تر از خانمی باشد که موهای بلند دارد، البته از نگاه دنیا، اما من از آن دختری که مسیحی‌وار لباس بر تن دارد جانبداری می‌کنم. اگر چه دنیا به او بخندد و او را متعصب بخواند باز با این حال من هنوز طرف او را می‌گیرم. چه بسا به زیبایی دختران دیگر جلوه ننماید، با این وجود او چیزی را رؤیت می‌کند. او به ایمان به آن نادیدنی، همان یگانه که هادی زندگی‌اش است می‌نگرد.

۶۰ هرگاه می‌بینیم آقایی در محل کار خود «شماس» یا «واعظ» یا «متعصب» خوانده می‌شود تنها به خاطر اینکه از سیگار کشیدن و نوشیدن آب‌جو و رقصیدن و چنین چیزهایی خودداری می‌کند و به او «خشکاندیش» می‌گویند، دلم برایش می‌سوزد. او اینجا در این دیار مصر برادر من است و همین در دل ما اشتیاق ایجاد می‌کند تا او را در آغوش گرفته و بگوییم: «برادر»، ما در این زمین زائر و غریب هستیم، مشتاق مشارکت با تو هستیم.»

موسی باید دست به انتخاب می‌زد، باید باورمندانه راه خود را برمی‌گزید.

۶۱ چه بسیار مردان جوانی که فرصت پسر دختر فرعون شدن را غنیمت می‌شمردند! چه بسیار مردان جوانی که فرصتی که موسی داشت را غنیمت می‌شمردند؛ همان برخورداری از خوشی‌ها و وجههٔ دنیوی، رسیدن به تاج و تخت مصر و داشتن دنیایی زیر پای خود! بی‌گمان از نگاه مردان جوان آن روزگار رویکرد موسی «چه ابلهانه» بود، «چه ابلهانه بود که موسی زندگی میان قوم مصیبت‌زده و رنج‌دیدهٔ خدا را برگزیده بود.»

۶۲ ولی چرا او چنین کرد؟ موسی با نیروی ایمان چشمان خود را به سوی آنچه بالاتر از هر وجههٔ دنیوی بود، برافراشت. او امری فراتر از خوشگذرانی و لذت می‌دید. به گفتهٔ کتاب مقدس موسی همچون کسی که نادیدنی را به چشم می‌بیند، پایداری کرد و صرف نظر از هرگونه پیشامدی، به ایمان خدمت به خدا را برگزید.

۶۳ همین اصل همچنان پابرجاست. بسیاری از ما می‌توانند به ساختمانی بهتر بروند. چه بسا بتوانیم از مشارکت فیض برده و نشستن بر روی نیمکت‌های بهتر شادی ما را فراهم سازد. چه بسا با سرکشیدن مشروبات، سیگار کشیدن، پوشش آنچنانی و رفتاری همچون مردم دنیا دوست‌داشتنی‌تر شویم. ولی چه می‌شود؟ چشمان خود را برافراشته به ایمان آن نادیدنی را می‌بینید و در کنار رانده‌شدگان و غلتندگان مقدس روزگار می‌ایستید. زیرا ما به ایمان، او که نادیدنی است را می‌بینیم، رنج و جفاها و مصیبت‌ها را برمی‌گزینیم.

۶۴ به عزیزان نمی‌گویم که شما باید مصیبت ببینید. نمی‌گویم که باید رنج کشیدن را انتخاب کنید. چنین کاری انسانی نیست. ولی چنانچه در مسیر انجام وظیفه رنج به سراغ ما آید، باید به جان پذیرا شد. نمی‌خواهم برای کسی کاری انجام دهید که شما را سوژهٔ جوک سازد. از شما نمی‌خواهم متفاوت سخن گویند، اینکه «من یک... من عضو کلیسایی هستم که چنین و چنان چیز دنیوی را باور ندارد»، و چیزهایی از این دست که دستمایهٔ خندهٔ مردم شود. با چنین گفتاری خود مسبب آن می‌شوید. از شما نمی‌خواهم که از اینجا بیرون بروید و با تندروی عمل کنید. نمی‌خواهم که با رفتار خود کاری کنید که از شما به عنوان افراد خشکاندیش یاد شود. شما خود مسبب آن می‌شوید. اما اگر در راه انجام وظیفه نسبت به خدا چنین شد، اینجا بگذارد دنیا هر چه می‌خواهد بگوید. به زندگی ادامه دهید.

باید انتخاب کنید. هر مرد و زنی باید دست به انتخاب بزند.

۶۵ اگر فرعون می‌توانست آنچه موسی دید را ببیند، چه می‌شد؟ او رنج قوم را دید. پس می‌دانست که این رویکرد بهایی دارد. اما او به ایمان آن را انتخاب کرد نه اینکه بخواهد خوشی گناه را تجربه کند.

۶۶ شاید اینجا بانوان جوانی حضور داشته باشند که جذاب باشند. دنیا تمایل دارد به شما بگوید: «چنین و چنان کن. تو زیبا هستی. خوش‌اندام هستی. باید آن را نشان دهی.»

۶۷ اما خواهرم، چشمان خود را برافراز و فراسوی آن را ببین، به آنکه فرمود: «مکروه است که زن پوشش مردانه داشته باشد.»

۶۸ اگر مردانی در جمع شما هستند یا زنانی که با آنها نشست و برخاست دارید، به شما می‌گویند: «آن موهای بلند را کوتاه کن. این چنین جوانتر به نظر می‌رسی. چنین، چنان یا بهمان خواهد بود.» یا «به تو بیشتر می‌آید.» مبادا به آنها گوش دهید!

۶۹ چشمان خود را برافرازید و به ایمان به آن یگانه بنگرید که فرمود: «موی زن فخر اوست، نباید آن را کوتاه کند.»

۷۰ چنانچه بگویند: «محبوب‌تر می‌شوی. اگر در معاشرت‌های اجتماعی کمی مشروب بخوری، در محل کار و نزد رؤسای خود موقعیت بهتری خواهی داشت. اگر مانند دیگر زنان سیگار بکشی نزد همسایگان خود موقعیت اجتماعی بالاتری خواهی داشت.»

۷۱ به ایمان چشمان خود را برافراز و به آن یگانه بنگر که فرمود: «اگر این بدن را ناپاک سازی، آن را از بین خواهیم برد.» به ایمان این امور را باور داریم. این امر دیدنی نیست. چیزی است که آن را باور داری. موسی به ایمان عمل کرد.

۷۲ و در راه ایمان زمانی فرامی‌رسد که شما ناگزیر به انتخاب هستید.

۷۳ لوط دچار اشتباه تلخی شد همان که ما هم بدان دچار می‌شویم. بسیار پیش می‌آید که آنچه به سود خود می‌پنداریم را برمی‌گزینیم. آنچه نمای دلپسندی دارد را انتخاب می‌کنیم.

۷۴ گاه نزاع کوچکی در کلیسا رخ می‌دهد و کسی می‌گوید: «خوب، شماس یا کشیش با ما همسو است.» آن را لحاظ نکنید. ببینید رویکرد بایسته کدام است. به این مسئله فیصله داده افراد را با یکدیگر آشتی دهید. چنین رویکردی مقدس است.

۷۵ چاره‌ای جز انتخاب نیست. ولی ما به دلخواه خود انتخاب می‌کنیم. آنچه برای خود سودمند می‌پنداریم را انتخاب می‌کنیم.

۷۶ ولی موسی برای همراهی با قوم خدا رنج و خواری را برگزید. این امر درخور تأمل است. به این گوش دهید. «و ذلیل بودن با قوم خدا را بزرگتر از خزان پنداشت و چون آن نادیده را بدید، استوار ماند.»

حال لوط یکبار ناگزیر به انتخاب بود.

۷۷ و چه بسا امروز صبح مردان و زنانی اینجا نشسته باشند که انتخاب نهایی خود را در پیش رو داشته باشند. شما همانی هستید که امروز هستید زیرا چندین سال پیش

انتخاب کردید که آنچه هستید، باشید. و انتخاب امروز شما تعیین می‌کند که در پنج سال آینده چه خواهید شد. شاید پنج سال دیگر یک مبشر باشید. شاید پنج سال دیگر یکی از پیروان بنام مسیح باشید.

۷۸ یا پنج سال دیگر به خاطر تصمیمی نادرست سر از جهنم درآورده باشید. پنج سال دیگر می‌توانید در حال تمیز کردن ظرف‌های تف یک بار باشید. شاید پنج سال دیگر در خیابان‌ها روسپیگری کنید.

۷۹ یا مرد و زنی خواهید بود که حضورتان در هر گروهی ارزش و اعتبار محسوب می‌شود زیرا انتخاب شما مسیح بوده است. چه بسا پنج سال دیگر راهی جلال شوید، در بروده شدن رهسپار شوید زیرا امروز گزینش خود را انجام داده‌اید.

۸۰ و اما شما ناگزیر به انتخاب هستید. مبدا نگاه شما به مسائل ظاهری باشد. آنچه به ایمان می‌بینید را برگزینید. تنها چیزی که از روی ایمان انتخاب می‌کنید، به حساب خواهد آمد.

۸۱ لوط باید انتخاب می‌کرد. ابراهیم به لوط حق انتخاب داد.

۸۲ خدا هم به شما حق انتخاب می‌دهد. «امروز انتخاب کنید که چه کسی را می‌خواهید خدمت کنید.» در باغ عدن هم-هم درخت شناخت بود و هم درخت زندگی. آدمی از امتیاز حق انتخاب برخوردار بود، او می‌توانست درختی که می‌پسندید را انتخاب کند. امروز هم همین اصل برقرار است. شما هم به واسطه اختیار خود از حق انتخاب آنچه مورد پسندتان است، برخوردارید.

83 پند من به شما این است که نه به چیزهای پیرامونی مدرن چشم بدوزید، نه به محبوبیت و زرق و برق می‌توانید در همان راستا کسب کنید. بلکه به ایمان آن یگانه را برگزینید که وعده فرمود روزی خواهد آمد و هر ناعادالتی را برطرف خواهد ساخت و به شما زندگی جاوید خواهد بخشید و شما را خواهد برخیزاند. حتی اگر شما همراه کسانی که از آن خداوند هستند راهی که حقیر شمرده را در پیش گیرید، همان را انتخاب کنید. اگر با مشکل روبرو هستید، اگر در کشور مشکلاتی وجود داشته باشد، اگر در کلیسا مشکلاتی وجود داشته باشد، اگر در کانون خانوادگی شما مشکل وجود داشته باشد، هر جا که باشد، چنین انتخاب کنید که «به ایمان، خدا را خدمت خواهیم کرد. در پیشگاه او قلب خود را فروتن خواهیم ساخت. با فرزندان خدا همگام خواهیم شد. هر چند چنانکه می‌بینم آنها را خوار می‌شمارند، طرد می‌کنند، می‌رانند و دستمایه خنده مردم هستند اما من همچنان در جایگاه خود انجام وظیفه می‌کنم. با آنها می‌مانم. هرگاه بگریند با آنها گریه خواهیم کرد. اگر اندوهی باشد، شریک غم و اندوه آنها خواهیم شد. سبک زندگی آنها را در پیش خواهیم گرفت.»

۸۴ چنانکه نعومی گفت... یا روت یا نعومی گفت: «راه‌های تو راه‌های من خواهد بود. راه‌های من راه‌های تو خواهد بود. در هر جایی زندگی کنی، من هم زندگی خواهم کرد. به هر سو بروی، من هم خواهم رفت. خدایی که خدمت می‌کنی، خدای من خواهد بود.» چنین انتخابی داشته باشید، هر چند برای انجام این کار باید پوسته خیالی خود

را بکنید، همان پوسته خیالی که در آن خویشتن را برجسته می‌بینید. پس خود را از این پوسته رها سازید و با آن اندک‌شماران خوارشده که خاصان خداوند هستند همراه و همگام شوید و در میدان خدمت و پُست خدمتی خود امین و وفادار باشید.

۸۵ لوط به پیرامون خود نگریست. و چنین گفت: «دیگر انتخاب کردم.» و چنین نگاه خود را به سدوم فروانداخت. او دید که کشتزارهای سرسبز آن منطقه از کشتزارهایی که ابراهیم دیده بود، از کشتزارهای محل زندگی ابراهیم، بهتر بود. لوط امکاناتی برای چریدن گله و برخورداری از دام‌هایی پروارتر و بهتر را دید.

۸۶ امیدوارم احساس کسی را جریحه‌دار نکرده باشم. ولی این همان موضع بسیاری از واعظان است، پس به طمع برخورداری از امکانات مالی بیشتر در مورد انجیل رویه سازشکارانه در پیش می‌گیرند. به خاطر لقمه‌های نان! زندگی در سرزمینی خشک و آشامیدن از جوی آب و خوردن نان خشک را ترجیح می‌دهم تا سازش بر سر اعتقاد و ایمان به کتاب مقدس. این راهی است که من اختیار خواهم کرد.

۸۷ یکی گفت: «بیلی، اشکالی که به جلسات تو وارد است، این است که حضور پنطیکاستی‌هایی که در آنها شرکت می‌کنند، چشمگیر است.» این گفته یکی از خادمان برجسته یک مجموعه فرقه‌ای است.

در پاسخ از آن عزیز پرسیدم: «آیا مجموعه تشکیلاتی تو از نظر مالی از جلسات پشتیبانی خواهد کرد؟»

۸۸ همین چند وقت پیش، به گمانم در نشریه لوک بود که مقاله‌ای به چاپ رسید. نویسنده در آنجا درباره پنطیکاستی‌ها سخن گفته بود. او گفت: «کلیسای پنطیکاست کلیسایی است که در مقیاس رشد جهانی، امروزه سریعترین میزان رشد را دارد.» چرا؟ زیرا مردان و زنان نگاه خود را برافراشته و به فرادست‌ها نگرسته‌اند.

۸۹ مقاله‌نگار همچنین پنطیکاستی‌ها را ستوده بود. البته که گفته بود: «برخی از آنها به افراط کشیده شدند و غیره. متدیست‌ها اعتقادنامه‌ها را می‌پسندند. تنها در چهارچوب اعتقادنامه خود خدا را می‌پرستند. همین مطلب درباره بپتیست‌ها و همین‌طور مشایخی‌ها صدق می‌کند. اما پنطیکاستی‌ها به رسم کتاب مقدس پرستش می‌کنند.»

۹۰ ما به ایمان وعده‌ها را رؤیت می‌کنیم. من به آنها خواهم پیوست بی‌پروا به اینکه آنها تا چه حد تحقیر شده‌اند، در هر حال من یکی از آنها هستم. با اینکه آنها را همانند بنی‌اسرائیل دستمایه خنده قرار می‌دهند و فراز و نشیب‌های خود را دارند ولی به هیچ روی حاضر نیستم برای نفرین کردن آنچه خدا مبارک ساخته با نبی‌ای دروغین، یک بلعام، بر روی آن تپه بایستم. زیرا در این اردوگاه صخره‌ای مضروب، قربانی خونی و ستون آتش هست. مهم نیست در چه موقعیتی قرار دارند، آنها را به پیروزی رهنمون می‌شود، ورودشان به آنجا اجتناب‌ناپذیر است زیرا که آنها همان قوم وعده هستند که به ایمان گام برمی‌دارند. از آنجایی که مجموعه‌ای فرقه‌ای نبودند همچون قوم خدا در گذشته سرگردان شدند. ولی باز من می‌خواهم در راه خود با آنها همراه شوم و به صفوف آنها بپیوندم، نه در قالبی فرقه‌ای بلکه در قالب مشارکتی که محوریت آن را عناصر

برآمده از روح جاودان خدا تشکیل می‌دهد زیرا به برکت ایمان تعمید روح‌القدس را دریافت کرده‌ام. باشد که به یاری خدا همواره این رویکرد را حفظ کنم.

۹۱ توجه کنید. در حالی که آنها به راه خود ادامه می‌دادند، می‌بینیم که لوط امکان برخورداری از چراگاه بهتری را دید. بسیاری از مردم امکان برخورداری از جیب بزرگتری را می‌بینند. بسیاری امکان برخورداری از جایگاه اجتماعی بالاتری را می‌بینند. او امکان برخورداری از چندین دلار بیشتر را دید. او امکان شهردار شدن را دید. این مرد بیگانه بود، او باهوش بود: «چه بسا رئیس شهر بشوم.» لوط این امکان که در برابر چشمانش جلوه‌گر می‌شد را دید. ولی دریغاً که فرود آمدن آتش ویرانگر بر شهر را ندید. او خود را توجیه می‌کرد، نمی‌توانست بپذیرد که گناه آن شهر را پر کرده بود و خدا باید آن را نابود می‌کرد.

۹۲ و امروز نیز مردم خود را توجیه می‌کنند، با گفتن اینکه: «آیا شما...؟»

خوب من می‌پرسم: «آیا پیرو مسیح هستید؟»

۹۳ مردم می‌گویند: «شهروند آمریکا هستم.» تلاش شما در این راستا به این می‌ماند که بخواهید بگویید کلاغ در واقع قورباغه است، چنین راه به جایی نخواهید برد. بی‌ربط است.

۹۴ عدالت خدا حکم می‌کند که نابود شود. و اگر آمریکا با وجود چنین گناهی آمریکا باقی بماند آنگاه خدای جهاندار دادگر پاک باید برای پوزش خواهی از سدوم و عموره که به سزای گناهان سوزانیدشان، آنها را برخیزاند. اگر خدا اجازه دهد با وجود چنین رویه‌ای باز باقی بمانیم.

۹۵ اگر او به شما اجازه دهد که با وجود کارهای نادرست به آسمان راه یابید، باید سفیره و حنایا را زنده کند و به آنها فرصت دیگری بدهد. در این شکی نیست. ولی خدا حق است. حنایا پول خود را دید. پطرس مسیح را دید.

۹۶ افسوس و دریغ که لوط نابودی نورچشمان خود در آن مکان را ندید!

۹۷ امروزه هم بسیاری از شما به اعتقادنامه‌های سنتی چسبیده‌اید ولی بزهکاری نوجوانان و نابودی فرزندان خود را نمی‌بینید. دختر خود که در خانه فساد است را نمی‌بینید. پسر خود که در حالت مستی یا پای میز قمار است را نمی‌بینید.

۹۸ «زیرا سرزمینی آبخیز بود.» ولی از گناه هیچ سخنی نیست. گویی لوط همسر خویش که گردانندهٔ انجمن‌ها و سازمان‌ها بود را ندید که در برابر دیدگانش ستونی از نمک شد. لوط خود را در این حالت ندیده بود که از بیم جان به شهری کوچک پناه برد. این را ندید زیرا تنها به آنچه در برابرش بود، می‌نگریست.

۹۹ اما آن دیار آبخیز و شاداب به چشم ابراهیم نیامد، همین که چشمان خود را برافراشت در جایگاه وارث همه چیز فردا را دید. امروزه هم هر پیرو راستین مسیح چشمان خود را برمی‌افزارد و وعده‌های مسیح را می‌بیند: «خوشبایحال حلیمان زیرا ایشان وارث همه چیز خواهند شد. آنها وارث زمین خواهند شد.» پیرو راستین مسیح باورمندانه چشمان خود را برمی‌افزارد و آن را می‌بیند. او را هر چه دوست دارید، بخوانید.

چشمان او برافراشته است. و هنگامی که ابراهیم این رویکرد را از خود نشان داد، همان‌جا خدا به او فرمود: «ای ابراهیم، در این سرزمین بخرام که سراسر از آن توست.» به ایمان، همان ایمانی که در موسی پیدا بود ابراهیم همین کار را کرد.

۱۰۰ مفسری این مطلب را در نوشته‌ای عنوان کرد. به نظر توصیفی به غایت زیباست. که ابراهیم... «موسی که بهره‌مند از بهترین امکانات دنیا بود، آن امکانات را بر یک کفه ترازو و حقیرترین آیین را در کفه دیگر نهاد و شگفتا که حقیرترین آیین از بهترین‌های دنیا وزین‌تر بود.»

۱۰۱ امروز نیز همچنین است، چه بسا با عناوینی چون «خشکاندیشان»، «شفادهندگان الهی» یا «غلتندگان مقدس» یا هرآنچه بخواهند، از ما یاد کنند. حقیرترین جایگاهی که برای ما تصورپذیر است، از برترین‌هایی که دنیا می‌تواند ارمغان کند، وزین‌تر خواهد بود. چه بسا از ما به عنوان افرادی «از مد افتاد، متعصب کهن‌اندیش» یاد کنند. این چیزها وزین‌تر از بهترین‌هایی است که شیطان می‌تواند به شما پیشکش کند. یقیناً چنین است.

۱۰۲ موسی عار مسیح را برتر شمرد. او از پیش مسیح را رؤیت کرده بود. پس بر پایه الهام سخنان بسیاری درباره مسیح گفت. «توجه کنید، خداوند خدای شما نبی‌ای مانند من خواهد برانگیخت.» پس او می‌دانست. موسی از پیش مسیح را دیده بود و عار مسیح را دولتی بزرگتر از خزائن و اعتبارات دنیا پنداشت.

۱۰۳ ای دوست مسیحی، چرا امروز همین رویه را در پیش نگیری؟ و ما فراتر از وجهه و محبوبیت‌های دنیا، به ایمان آن یگانه که وعده داد را می‌بینیم. بدترین شرایط کلیسای امروز و وضعیت‌های کنونی از تمام آنچه شیطان می‌تواند به شما پیشکش نماید، وزین‌تر است. حتی اگر دسته دسته شویم، تکه تکه شویم، در سردرگمی و اختلاف، در مجموعه‌ها و تعصبات باشیم باز این از هرآنچه شیطان می‌تواند به شما پیشکش کند، وزین‌تر است. به یقین.

۱۰۴ او عار مسیح را گنجی بزرگتر از تمام ثروت‌های مصر می‌دانست. پس باید کاری می‌کرد. او مصر را ترک کرد. این واژه را بسیار دوست دارم. مصر را ترک کرد. توجه کنید، موسی از همان پنجره به بیرون می‌نگریست اما نگاهی متفاوت از فرعون داشت. اگر فرعون می‌توانست فرجام خود را ببیند، چه می‌شد؟ اگر فرعون غرق شدن ملت خود را می‌دید، چه می‌شد؟ موسی آن را دیده بود. چگونه؟ آیا از راه علم؟ موسی به ایمان آن را دیده بود. هر کار موسی از روی ایمان بود زیرا خدا به پدرش، ابراهیم، نوید داده بود که-که پس از سپری شدن چهارصد سال، از قوم تقصد کرده و آنها را از سرزمین مصر بیرون بیاورد. موسی باورمندانه کلام گفته شده خدا را پذیرفت و به ایمان دریافت که او همان رهبر برگزیده برای بیرون آوردن آنهاست. موسی جایگاه خود را می‌شناخت. او به عنوان کارگر در گودال قیر جا گرفت و عار مسیح را گنجی بزرگتر از نشستن بر تخت پادشاهی مصر دانست. او برگرفت... موسی به اینکه فقط بگوید: «من با آنها همدردی می‌کنم.» بسنده نکرد بلکه خود را با آنها همرده کرد و با آنها همراه شد! جلال بر... او جای آنها را گرفت. ما هم با آنها همراه شده‌ایم.

۱۰۵ پس دیگر جای شگفتی نیست که آن نویسنده الهام یافته چنین نوشت:

همراه شوم با اندک شماران خوارشده ملک خداوندی  
چون با عیسی همراه شده‌ام، پیش روم تا فرجام.  
روانم به سوی کنعان. (یقیناً چنین است.)

۱۰۶ سخن از موسی است. یکی در توصیف موسی چنین نوشت: او که می‌توانست فرزند فرعون شده از وجهه‌ای جهانی برخوردار شود، امری برتر از آن یافت، او پسر ابراهیم بودن را به پسر فرعون بودن ترجیح داد. پسر ابراهیم، آن خوارشده تا اینکه پسر فرعون، آن پادشاه.

۱۰۷ من پسر خداوند عیسی بودن و همکار او بودن، جای گرفتن در میان رانده‌شدگان این جهان را از ریاست ایالات متحده شکوهمند یا همانند الویس پرسلی، پات بون یا دیگران بودن برتر می‌شمارم. همین رویه را در پیش خواهم گرفت.

۱۰۸ شایسته است که دختران جوان چنین راهی در پیش گیرند. تا اینکه همچون مری پیکفورد یا یک ستاره سینما یا یکی از مدل‌ها باشند، شایسته است راه و روش آن گروه اندک‌شماران خوارشده که از آن خداوند هستند را در پیش گیرید.

۱۰۹ من ترجیح می‌دهم واعظ پشت منبری باشم و در باب ثروت تفحص‌ناپذیر مسیح سخن بگویم تا اینکه یکی از ستارگان سینمای هالیوود یا حتی برجسته‌ترین شخصیت جهان باشم. حتی اگر باید به ناچیزها بسنده کرده و گدایی کنم یا هر چیز دیگر باشم باز با قوم پروردگار همراه خواهم شد. به ایمان چنین رویکردی دارم. بارها پیشنهادهای ارزنده‌ای داشتم. اما باز به مدد فیض الهی می‌توانم با ایمان بنگرم.

با ایمان می‌توانم آن را از دور ببینم،  
و پدر ما در آن سوی جاده منتظر است،  
تا در آن سرا منزلی برای ما آماده کند.

۱۱۰ روزی یک مأمور مالیات گفت: «چرا خانه خود را در اختیار کلیسا قرار دادید؟ چه چیزی باعث شد که یک خانه بیست و پنج هزار دلاری را به آن خیمه کوچک ویران بدهید؟»

۱۱۱ پاسخ دادم: «من این کار را برای کلیسا انجام ندادم. بلکه برای افرادی که در آنجا حضور دارند.» من مالک هیچ متاعی از این دنیا نیستم. هر پنی که جمع کرده‌ام به کلیسا داده شد. چرا؟ ایمان من به خداست نه به مال و منال این دنیا. به امور آن بالا علاقه دارم. و باور دارم همین امر درباره شما عزیزان نیز صدق می‌کند، البته چنانچه نسبت به خدا امین بوده باشید. و شما امین هستید، درست است. به یاری ایمان می‌پذیریم. به یاری ایمان خدا را باور می‌کنیم.

۱۱۲ موسی باید دست به انتخاب می‌زد. و موسی در پس چنین انتخابی باید برای آن نبرد می‌کرد چرا که از خشم پادشاه نمی‌ترسید. خوب از نظر انسانی می‌توانست از خشم بترسد. در جایگاه یک انسان باید از خشم پادشاه بیمناک می‌شد ولی شگفتا که در چنین حالتی هیچ بیمی به دل خود راه نداد. چنین نشد زیرا چون کاری در پیش



داشت و در حال انجام وظیفه بود. پس دیگر از سخن پادشاه نهراسید. او در هر حال آن راه را در پیش گرفت.

۱۱۳ حال البته که فرعون با دیدن شکست خود، خواست به موسی و فرزندان امتیازاتی دهد... گفت: «بسیار خوب، فکری دارم. در همین کشور بمانید اما برای برپایی آیین قربانی برای خدای خویش بیرون بروید.»

۱۱۴ همین جاست که شیطان را می بینیم. «تو می توانی اعتقادات خود را حفظ کنی. ولی چرا به فلان کلیسا نروی؟ مجبور نیستی تمام این کارها را انجام دهی.» شوهری به همسرش چنین گفت...

۱۱۵ زن چنین پاسخ داد: «همسر، من نجات پیدا کردم. دیگر مانیکور، رژ لب و چنین چیزهایی برایم تمام شده است. همه اینها تمام شد. شب گردی‌ها دیگر تمام شد. دیگر از آن برنامه‌های اجتماعی خبری نیست. تمام این چیزها را کنار گذاشته‌ام! وقت خود را صرف خواندن کلام و مراقبت از اهل خانه می‌کنم.»

۱۱۶ گوش کن عزیزم. می‌توانی اهل مذهب باشی، مشکلی نیست. اما ببین به آنجا برو- برو. تو به کلیسای نامناسبی می‌روی.

۱۱۷ نه به هیچ وجه. شما در کلیسای مناسبی شرکت می‌کنید. اگر واعظی دارید که از این امور برای شما موعظه می‌کند، باید به آن پایبند باشید. کتاب مقدس را جستجو کنید و ببینید درست است یا نه.

۱۱۸ گفت: «آنجا برو. آنجا مردم مجبور نیستند همه این کارها را انجام دهند. می‌بینی؟ آنجا جماعت همه این کارها را انجام نمی‌دهند.» بله، «می‌توانی تا یک مرزی پیش بروی اما نه بیشتر.» از طرف دیگر او نمی‌خواهد که شما سرزمین را ترک کنید. این خود شیطان است. نمی‌خواهد از این چیزها جدا شوید بلکه دنیا را وارد کلیسا کنید.

۱۱۹ روزی در حال تردد در خیابان رادیو را روشن کردم. آهنگی پخش می‌شد، داشتم به آن گوش می‌دادم، به ناچار باید آهنگ را بیشتر گوش می‌دادم تا متوجه می‌شدم که یک آهنگ روحانی است یا اینکه شیطان است که در تلاش است تا امور خدا را تا سطح دنیا پایین آورد. نمی‌توانید این کار را انجام دهید! خدا خود رحم کند!

۱۲۰ برایم مهم نیست که الویس پریسلی چند آلبوم می‌نویسد، تمام آن آهنگ‌های مذهبی. خوب با این حال او تسخیر شیر است. او بیش از هر جنبشی که امروز در سراسر جهان می‌شناسم، فرزندان بیشتری را به جهنم فرستاده است. پت بون و دیگران، او بخشی از کلیسای مسیح است، الویس پریسلی پنطیکاستی است؛ پهودا اسخریوطی است در هیئت این مردان. شیطان در تلاش است تا به امور بلند مرتبه خدا دست یابد تا اجازه دهد این مردان آنها را در این پایین در هم آمیزند. مردم به فراسوها، به آن ورا و بالا نگاه نمی‌کنند. آنها فقط به همین‌جا نگاه می‌کنند و می‌گویند: «خوب همه چیز همان است.» یکسان نیست، فرق می‌کند. از آن سرزمین خارج شوید.

۱۲۱ گفت: «اجازه دارید برای چند روز بروید. بروید اما در کشور بمانید.» البته می‌دانست که آنها برمی‌گردند. همین که دریافت این چنین راه به جایی نخواهد برد، به چیز دیگری

اندیشید. گفت: «راهکاری به شما پیشنهاد می‌کنم. هر جا دوست دارید بروید اما زنان، فرزندان و دام‌های خود را اینجا بگذارید. آنها را اینجا بگذارید و بروید.» در حقیقت به این امر آگاه بود که همان تعلقات آنها را مجاب به بازگشت به آنجا می‌کرد.

۱۲۲ و شیطان نیز همین را به شما می‌گوید. تا هنگامی که اجازه ندهید امور دنیا از وجود شما زدوده شود، همین که می‌خواهید سیگار بکشید، مشروب بخورید یا به دلخواه خود دنیایی لباس بپوشید، شیطان برنامه خود را پیش می‌برد.

۱۲۳ بسیاری از ایمان برمی‌گردند. البته فکر نمی‌کنم آنقدر که گمان می‌کنید از ایمان برگردند. آنها فقط دارایی زیادی در مصر جا می‌گذارند و به همین دلیل به آنجا برمی‌گردند، این خلاصه مطلب است. برگشت از ایمان با تصویری که از آن موضوع داریم فرق می‌کند. شما چیزهای بسیاری از دنیا را پشت سر خود رها کرده‌اید و همین سبب جذب و بازگشت شما می‌شود.

۱۲۴ برادر، به شما اطمینان می‌دهم هنگامی که بنی اسرائیل در نیمه شب آماده می‌شد، هر چه در این دنیا داشت را جمع کرده بود و همه چیز مهیای سفر بود.

۱۲۵ باشد که خدا چنین بیداری برای ما بفرستد. همه چیز را جمع می‌کنیم و آماده رفتن می‌شویم. بانگ نیمه شب به زودی شنیده خواهد شد: «برای ملاقاتش بیرون رویم.» پس بهتر است همه چیز را جمع کنید. بهتر است هیچ‌گونه تعلقی در دنیا نداشته باشید که دلیل بازگشت شما شود، هیچ پیوندی که مانع شما شود. پس دار و ندار خود را جمع می‌کنیم. بیایید آماده شویم. رهسپار می‌شویم.

۱۲۶ و می‌دانید چیست؟ به شما می‌گویم که آنها آنقدر به خدا وفادار بودند که فرعون نیمه شب خشمگینانه گفت: «بروید! بروید. راه بیفتید.» هر چه دارید، بردارید و بروید.

۱۲۷ بسیار خوشحالم از اینکه آدمی می‌تواند چنان نزدیک به خدا زندگی کند که شیطان در برابرش فرو بماند. چنین است. خارج شوید! راه بیفتید! از خدا اطاعت کنید!

۱۲۸ موسی به ایمان وعده را دید. چه گلکار بودند چه نبودند، او راه را با اندک شماران خوار شده که از آن پروردگار بودند، در پیش گرفت. فرعون گفت: «هر چه دارید، بردارید و از اینجا بروید! دیگر نمی‌دانم با شما چه کنم.» او چنین باورمندانه به خدا وفادار ماند.

۱۲۹ اگر به خدا وفادار بمانید، همان جاست که ایمان معجزه‌آفرین می‌شود. به ایمان خدا را می‌بینیم.

وقت ما تمام شد، از زمانی که داشتیم، گذشته‌ایم.

۱۳۰ و اما در این بامداد نگاه خود را برافرازید. به مسائل پیرامونی خود، به این جهان پیشرفته نگاه نکنید بلکه نگاه را برافراشته و آن نویددهنده قدوس را ببینید. به گفته کتاب مقدس: «ما هنوز همه چیز را به وضوح نمی‌بینیم اما عیسی را می‌بینیم.» در این بامداد به او نگاه کنید، دید و نگاه شما دگرگون خواهد شد.

۱۳۱ لحظاتی برای دعا سر خود را خم کنیم. باشد که خداوند برکات خود را به پیغام بیفزاید.

۱۳۲ اکنون در قلب خود تأمل کنید. آیا نگاه خود را به امور دنیوی دوخته‌اید؟ آیا به ایمان عیسی را می‌بینید؟ آیا به محبوبیت خود یا کلیسای خود می‌نگرید؟ یا به جایگاه اجتماعی که در دنیا دارید؟ یا عیسی را می‌بینید که از سر رحمت، در دست راست حضرت اعلی در برترین مکان‌ها جا گرفته است، آری، همانکه همچون شهید برای ناراستان رنج کشید؟ مگر نمی‌توانید نگاه خود را برافراشته و آن درخت زندگی‌بخش را آنجا ببینید؟ درخت علم و معرفت را رها کنید و آن یگانه را خدمت کنید.

۱۳۳ قبل از اینکه دعا کنم، آیا می‌خواهید که در دعا به یاد آورده شوید؟ هر درخواستی که دارید، دست خود را بلند کنید، هر نیازی که دارید. خدا به شما برکت دهد. او همه دست‌ها را می‌بیند.

۱۳۴ اگر گناهکار هستید اکنون نگاه خود را برافراشته و بنگرید. اگر بی تفاوت بوده‌اید، اگر مشاجرات کوچکی داشته‌اید، چنین چیزهای کوچک چه چیزی را می‌تواند عوض کند؟ دیر یا زود رفتنی هستید. چه روزی؟ شاید همین امروز! چیزی در موردش نمی‌دانید. چه بسا تا یک ساعت دیگر در جهنم باشید یا ممکن است راهی آسمان شوید. ولی اکنون باید انتخاب کنید. اگر امری ناشایست در زندگی شماست، همین‌جا به ایمان انتخاب کنید.

۱۳۵ چه بسا بگویید: «خوب چه می‌شد اگر فقط می‌توانستم از آن زن انتقام بگیرم! چه می‌شد اگر فقط می‌توانستم از آن مرد انتقام بگیرم!» هر کاری که کردند، شما تنها زندگی را انتخاب کنید. زندگانی را برگزینید.

۱۳۶ زیرا عیسی گفت: «اگر در دل خود کوتاهی‌های دیگران را نبخشید، پدر آسمانی شما نیز شما را نخواهد بخشید.» پس به این جایگاه برسید. اگر کوچکترین چیزی در دل شما علیه کسی باشد، چه گناهکار چه مقدس، خطر آتش جهنم شما را تهدید می‌کند.

۱۳۷ اینک به بالا نگاه کنید. چه می‌بینید؟ دشمن خود را؟ یا منجی خود را؟ شما امروز صبح چه می‌بینید؟

۱۳۸ اگر بیمارید و پزشکتان می‌گوید که خوب نمی‌شوید، به صلیب، به همان جایی که او به سبب تقصیرهای ما مجروح شد و همان جایی که در آن از زخم‌های او شفا یافتیم، نگاه خود را برافرازید. به گفته پزشک نگاه نکنید؛ پزشک در چهارچوب علم کار می‌کند. ایمان در حوزه روح و خدا کار می‌کند. اکنون در حالی که دستان خود را برافراشته‌اید، به این چیزها فکر کنیم. خدا این امور را دید.

دعا کنیم.

۱۳۹ ای خدای جاودان، در حالی که پس از این پیغام در سکوت پرستش می‌کنیم، خداوندا، مبادا بذره‌های کلامت در سنگلاخ‌ها افتد. خداوندا، نگذار پیغام میان خار و خس افتد، دل‌نگرانی‌های زندگی (همانند لوط) می‌تواند آن را خفه کند و در نهایت رانده خواهیم شد. اما ای خدای متبارک، باشد که بر زمین حاصلخیز نیکو، بر قلب‌های توبه‌کننده فرود آید. و خداوندا همچنین بر قلب من، تا همه بتوانیم از آینه خدا نگاه

کنیم و کلیسای طرد شده خداوند عیسی را ببینیم، مردم مطرود و نپذیرفته شده و باشد که ما همین راه باشکوه را بیماییم.

۱۴۰ درست مانند موسی که نمی دانست کجا می رود. مردم نمی دانستند به کجا می روند. نمی دانستند به کدام سو بروند. ولی رهسپار شدند.

۱۴۱ و ای خداوند خدا در حالی که این سرود دل انگیز نواخته می شود، ما به ایمان از دور آن سرزمین الهی را می بینیم. باشد که در این لحظه مردان و زنان حاضر نگران سخنان مردم دنیا و یا اینکه چگونه رهسپار شوند، نباشند. بگذار آنها فقط در روح برخیزند و راهی شوند.

۱۴۲ موسی پیرو روشنایی الهی حرکت کرد و همان روشنایی وی را به سرزمین وعده هدایت کرد. موسی نمی دانست به کدام سو برود ولی در روشنایی الهی به سوی سرزمینی زیباتر از روز خرامان شد.

۱۴۳ پروردگارا، باشد که به عنایت تو بسیاری از عزیزان حاضر، در فروغ کتاب مقدس و در مشارکت روح القدس و با کلیسا گام بردارند؛ همان کلیسایی که جمع نخست زادگان است، آنکه با پذیرش مسیح از روح القدس پر شده و به روح هدایت شده است. باشد که در این مشارکت در چهارچوب فرایض الهی همگام شده، از راه تعمید، به پیروی از مرگ و خاکسپاری و رستاخیز مسیح، او را خدمت کنید. باشد بر پایه فرمانش که: «در اورشلیم بمایید تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شوید» وی را خدمت کنیم. باشد که با شفای الهی و دعا برای بیماران خدمتش کنیم. باشد که با برپا کردن شام خداوند، با شکستن نان به سادگی دل، با مشارکت در کلام الهی، او را خدمت کنیم. باشد که در چهارچوب همه فرایض الهی، وی را خدمت کنیم تا زمانی که آن سرزمین پدیدار شود. پروردگارا، این را عطا کن. دعای ما را بشنو زیرا اکنون همه چیز را به نام خداوند عیسی به دستان تو می سپاریم.

۱۴۴ اینک در حالی که سرهای خود را فرود آورده ایم، آرام و آهسته، این سرود را بخوانیم. زمان پرستش است. پیغام تمام شد. کسی نرود. آرام باشید. پرستش می کنیم.

۱۴۵ این پیغام است که اصلاح می کند. به آنچه کرده اید، به آنچه باید انجام می دادید، به آنچه که باعث شده که امروز چنین باشید، ببینید. آنچه امروز سبب شده که شما درگیر الزام باشید، همان کاری است که دیروز انجام داده اید. ولی فردا چگونه خواهد بود؟ امروز خود را اصلاح کنید باشد که فردا آزاد باشید. آیا دقت می کنید؟ باید دست به انتخاب بزنید. ولی چگونه؟ «اکنون به ایمان همه چیز را رها می کنم. اکنون رها می کنم و روزی راهی آن سرای جاودان خواهم شد.»

در حلاوتی بس فراتر،

همدیگر را در آن... زیبا خواهیم دید.

اکنون تنها خداوند را در روح پرستش کنید.

در حلاوتی بس فراتر،

دوباره این کلیسای حقیرشدگان را خواهیم دید. (سفر سختی است اما روزی دوباره یکدیگر را ملاقات خواهیم کرد.)

ما به پدر آسمانی بخشنده خود،  
حرمت و ستایش تقدیم خواهیم کرد،  
به خاطر هدیه باشکوه محبتش،  
و برکاتی که از آن برخورداریم...

من به ایمان همراه آن اندک‌شماران خوارشده که از آن خداوند می‌باشند، راه خود را برمی‌گزینم.

در حلاوتی (در حلاوتی) بس... (بس فراتر).  
همدیگر را در آن ساحل زیبا خواهیم دید (بس فراتر).  
در حلاوتی (در حلاوتی) بس فراتر.  
همدیگر را در آن ساحل زیبا خواهیم دید.

سرزمینی است زیباتر...

بیاید فقط او را بپرستیم. زمان پرستش است.

... ایمان، می‌توانم ببینم،

به ایمان دست به انتخاب می‌زنم.

پدر منتظر است...

۱۴۶ همه کسانی که از آن خداوند هستند را در آن سرا می‌بینم: برادر جورج، برادر سوارد، همه مقدسین.

... در آن سرا برای ما قصری آماده شده. (بله ای خداوندا!)  
... حلاوتی...

۱۴۷ پدرش، هاوارد، ادوارد، همه آن دوستان عزیز که دیرزمانی است که راهی آن سرای آسمانی شده‌اند.

در حلاوتی (بله، ای خداوندا!) بس فراتر (بس فراتر)،  
همدیگر را در آن ساحل زیبا خواهیم دید.

در آن... زیبا سرود خواهیم خواند، (خدا یا!)  
آوازهای خوش‌آهنگ خوبان، (جلال بر خدا!)  
... دیگر غمگین نخواهیم شد.

و نه دیگر آهی، تنها برکات آن سرای استراحت.

در حلاوتی، حلاوتی بس... (بس فراتر)،

همدیگر را در آن... زیبا خواهیم دید.



FRS58-0720M به ایمان، موسی  
(By Faith, Moses)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح یکشنبه ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۸ در خیمه برانهام در جفرسونویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2023 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS  
P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.  
[www.branham.org](http://www.branham.org)